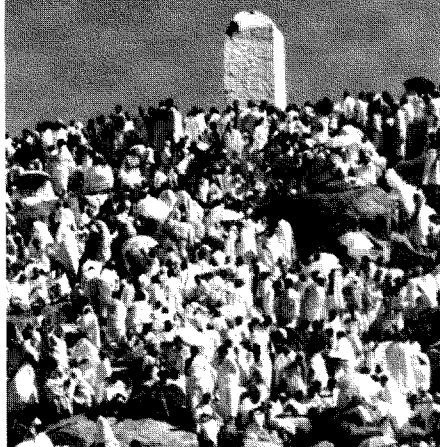


فلسفه مناسک حج

عبد الهادی مسعودی



چرا حق تعالی حجرالأسود را در رکنی که اکنون در آن قرار داد نه در ارکان دیگر؟ و علت بوسیدن حجر و سبب اخراجش از بهشت و قرار دادن میثاق در آن، چیست؟

۱. بکیر بن اعین گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

- چرا خداوند حجر را در رکنی که اکنون در آن است، قرار داد، نه در ارکان دیگر؟

- وجه بوسیدن آن چیست؟

- چرا از بهشت اخراج شد؟

- و چرا میثاق و عهد بندگان در آن

قرار داده شد نه در ارکان دیگر؟

- (فدایت شوم)، مرا از این علت‌ها

آگاه سازید که سرگردان و متحیرم!

بکیر می‌افزاید: امام علیه السلام گفتند:

از مطلب بسیار مشکل و سختی

پرسیدی. بدان و دلت را فارغ بدار و گوش

فرا ده - ان شاء الله - به تو خبر دهم. خداوند

تبارک و تعالی حجرالأسود را، که سنگی

است ارجمند و گرانبها، از بهشت بیرون

نموده، نزد حضرت آدم آورد و در آن رکن

قرار داد؛ زیرا میثاق و پیمان خلایق در آن

بود و توضیح آن این است:

زمانی که ذریهٔ بنی آدم از پشت آن‌ها

خارج شد و حق تعالی در همان مکان از

آن‌ها پیمان و میثاق گرفت و ایشان را رؤیت

کرد و نیز از همان مکان طیر و پرنده بر

حضرت قائم علیه السلام هبوط نمود، نخستین کسی

که با قائم آل محمد علیه السلام بیعت نمود، همان

طیر است که به خدا سوگند جبرئیل علیه السلام بود و

به همان مقام حضرتش تکیه خواهد داد و

آن تکیه‌گاه حجّت و برهان است بر حضرت

قائم علیه السلام؛ چنانکه شاهد است برای هر کسی

که با آن جناب در آن مکان وفای به عهد



شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کرده و به آن کفر ورزیده‌اند و شهادت حجر در روز قیامت حجّت بالغه خداوند متعال بر ضدّ آنان است در روز قیامت حجر می‌آید در حالی که تمام خلائق او را با آن صورت شناخته و انکارش نمی‌کنند، باری هر کسی با آن در دنیا به عهدش وفا نمود و پیمان و میثاق را با استلامش تجدید کرد و بدین وسیله نشان داد آن را حفظ کرده و نگاه داشته و امانت را به آن تحویل داده البته حجر بر نفعش شهادت می‌دهد و هر کسی آن را انکار نموده و میثاق را فراموش نموده قطعاً در حقّش شهادت به کفر و انکار می‌دهد.

و اما علّت اخراجش از بهشت:

آیا می‌دانی اصل حجرالاسود چیست؟ راوی گوید: گفتم نه.

حضرت فرمودند: حجر فرشته‌ای عظیم‌الشأن و از بزرگان ملائکه بوده و وقتی حق - عزّ و جلّ - از فرشتگان اخذ میثاق کرد او اولین نفری از فرشتگان بود که اقرار نمود و ایمان آورد لاجرم باری تعالی بر جمیع مخلوقات امینش قرار داد و میثاق خلائق را در او به رسم امانت قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که نزد او در هر سال اقرار به میثاق و عهدی که خداوند از آنها

کرده و نیز شهادت می‌دهد برای کسی که میثاق و عهدی را که خداوند از بندگان اخذ کرده است به آن حضرت ادا کند.

اما این که حجر را می‌بوسند و استلام می‌کنند، علّتش آن است که با این وسیله، مردم تجدید عهد نموده، بیعت خود را بار دیگر تجدید می‌نمایند و عهدی را که از آن‌ها در عالم میثاق گرفته شده به آن ادا می‌کنند، لذا در هر سال نزد حجر آمده و آن پیمان و میثاق را با آن تجدید می‌کنند مگر توجه نمی‌کنی که وقتی به حجر رسیدی می‌گویی: امانتم را اداء کرده و میثاقم را تجدید نموده تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم.

به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را وفا نمی‌کند و اساساً غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است.

و شیعیان هرگاه نزدیکش می‌آیند ایشان را شناخته و تصدیقشان می‌کند و دیگران که به حضورش می‌رسند انکارشان کرده و در آنچه می‌گویند تکذیبشان می‌نماید و جهشش آن است که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگهداری نکرده در نتیجه به نفع شما و بر ضد و ضرر دیگران شهادت می‌دهد یعنی شهادت می‌دهد که

گرفته است را تجدید نمایند.

رفت آن عهد و میثاق که حق تعالی از تو گرفت؟

آدم پرید به سوی او و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد.

سپس خداوند متعال آن فرشته را به سنگ دُزّی سفید و شفاف و نورانی و درخشانده تبدیل کرد، آدم علیه السلام در مقام تجلیل و تعظیم برآمده و آن را به دوش گرفت و هرگاه خسته می شد جبرئیل علیه السلام آن را از آدم می گرفت و با خود حمل می کرد و به همین منوال می رفتند تا به مکه رسیدند، باری پیوسته آدم علیه السلام با آن مأنوس بود و در کنارش به سر می برد و در هر روز و شب اقرار به میثاق و عهد می کرد و آن را تجدید می نمود.

سپس حق تعالی او را با آدم در بهشت قرین قرار داد تا وی را متذکر میثاق مزبور نموده و نیز هر سال جناب آدم نزد او به عهد و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را بدین وسیله تجدید نماید، و وقتی آدم عصیان نمود و از بهشت بیرون شد خداوند متعال عهدی را که از آدم و فرزندانش برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصییش - صلوات الله علیه - اخذ کرده بود از یاد آدم برد و وی را به نسیان انداخت و او را متحیر و مبهوت قرار داد و هنگامی که حق - جلّ و علی - توبه آدم را پذیرفت آن فرشته را (حجر) به صورت دُزّی سفید نمود و سپس از بهشت به طرف آدم پرتابش کرد، آدم در آن وقت در سرزمین هند بود و وقتی آن دُر را دید با آن انس گرفت ولی بیش از این که آن جوهر و سنگ قیمتی است شناختی نسبت به آن نداشت، خداوند عزّ و جلّ آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می شناسی؟

آدم علیه السلام گفت: خیر.

سنگ گفت: بلی مرا می شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یادت برد سپس به همان صورتی که در بهشت با آدم بود درآمد و گفت: کجا





نمود از این رو خداوند او را از بین آنها اختیار کرد و میثاق را در او نهاد و او روز قیامت خواهد آمد در حالی که زبان گویا و چشم بینا داشته و برای تمام آنانکه با او در آن مکان تجدید عهد کرده و امانت را حفظ نموده‌اند شهادت خواهد داد.

محمد بن علی مؤلف این کتاب می‌گوید:

خبر مذکور با همین الفاظ و عباراتی که نقل گردید حکایت شده و معنای «إِنَّ اللَّهَ أَهْبَطَ إِلَىٰ أَرْضِهِ وَبَنَىٰ الْكَعْبَةَ» آن است که خداوند متعال وقتی آنها را به زمین فرو فرستاد یعنی آن فرشته و آدم و حوّا و جبرئیل را.

و مراد از «ارضه» بین رکن و مقام می‌باشد. و این مکان ثواب و اجر بسیاری برای آدم داشت لذا در همان مکان حق تعالی اخذ میثاق نمود.

و اما معنای «أَخَذَ اللَّهُ الْحَجْرَ بِيَدِهِ» مقصود از «ید» قدرت می‌باشد.

از چه رو سعی میان صفا و مروه قرار داده شد؟

۲. معاویه بن عمّار، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت گفتند: وقتی ابراهیم علیه السلام اسماعیل شیرخوار را

سپس حق تعالی وقتی جبرئیل را به زمین فرستاد و کعبه را بنا نمود، جبرئیل به آن مکان که بین رکن و باب بیت باشد فرود آمد و در آن مکان آدم را دید و این همان مکانی بود که حق تعالی اخذ میثاق نمود و فرشته عهد و میثاق را در همانجا در خود فرو برد و به خاطر همین علت حق تعالی حجر را در رکن قرار داد نه در رکن‌های دیگر سپس حق تعالی آدم را از جای بیت به طرف صفا و حوّا را به جانب مروه راند بعد حجر را گرفت و با قدرتش در همان رکن قرار داد و وقتی آدم از صفا چشمش به حجر افتاد که در رکن نصب شده الله اکبر و لا اله الا الله گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود فلذا سنت است که در هنگام روبرو شدن با رکنی که حجر در آن است از صفا تکبیر بگویند و خداوند عهد و میثاق را در آن حجر به ودیعه نهاد و در بین فرشتگان تنها او بود که آن میثاق را در خود فرو برد زیرا خداوند وقتی از فرشتگان راجع به ربوبیت خود و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصی بودن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقرار خواست پشت ملائکه لرزید و اولین کسی که سرعت نمود و به آن اقرار کرد همان فرشته (حجر) بود و از او محبّ‌تر نسبت به محمد و آل محمد هیچ فرشته‌ای

از زمین جوشید. مادر وقتی از مروه برگشت و به نزد طفل رسید، چشمه را که دید، جلو آمد و پیرامون آن را خاک ریخت تا آب جاری نشود و اگر این کار را نمی‌کرد، البته آب چشمه روان می‌شد.

حضرت افزودند: وقتی آب در داخل توده خاک جمع شد، به صورت حوض درآمد، پرندگان که آن را دیدند، پیرامونش حلقه زدند. در همین هنگام قافله‌ای از یمن عبور می‌کرد. وقتی پرندگان را دیدند که دور توده‌ای از خاک حلقه زده‌اند. گفتند: پرندگان جایی حلقه نمی‌زنند مگر آن‌که آب در آن‌جا باشد. پس خود را به آن‌جا رساندند تا آب بیاشامند و وقتی رسیدند و آب را دیدند از آن آشامیده و طعامشان را هم همان‌جا تناول کردند و خداوند تبارک و تعالی از آن آب روزی آن‌ها کرد و با خود بردند. قافله از مکه که عبور کردند، از طعامشان به اهل مکه اطعام کرده و از آبی هم که با خود برداشته بودند، به آن‌ها نوشانیدند.

۳. حسین بن احمد حلبی از پدرش، از مردی و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت:

سعی میان صفا و مروه برای خوار کردن جبّاران واجب شد.

در مکه گذارد، وی تشنه بود و میان کوه‌های صفا و مروه درختی بود. مادر اسماعیل از محل سکونتش به سوی صفا بیرون شد، وقتی به کوه صفا رسید، کسی را در آن‌جا ندید. پس پرسید: آیا در این وادی انیسی هست؟

کسی پاسخش نداد. پس به مروه رفت و کلامش را تکرار کرد، باز پاسخی نیامد. سپس به صفا برگشت و این عمل هفت بار تکرار شد. پس حق تعالی آن را سنت قرار داد که حاجیان از صفا به مروه و از مروه به صفا تا هفت مرتبه بروند. باری، جبرئیل بر آن‌مخدره نازل شد و از وی پرسید: تو کیستی؟ هاجر گفت: من مادر فرزندی ابراهیمم. جبرئیل پرسید: ابراهیم شما را به چه کسی سپرد و رفت؟

هاجر گفت: همین پرسش را وقتی ابراهیم می‌خواست برود، از او کردم و او پاسخ داد: شما را به خدای تعالی می‌سپارم. جبرئیل گفت: او شما را به کسی سپرده که کفایت کننده است.

آنگاه امام صادق علیه السلام گفتند: مردم به خاطر نبودن آب در راه مکه، آمد و شد نمی‌کردند.

باری، طفل شیرخوار از شدت عطش پا بر زمین سایید و در اثر آن، چشمه زمزم



هروله کردن میان صفا و مروه برای چیست؟

۴. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفتند:

سعی میان صفا و مروه، از آن رو واجب شد که شیطان خود را به حضرت ابراهیم علیه السلام نمایاند. جبرئیل به آن حضرت فرمان داد به او حمله کند و شیطان گریخت. از این رو سنت «هروله» در سعی قرار داده شد.

۵. حلبی گوید: از حضرت ابی صادق علیه السلام پرسیدم:

چرا سعی میان صفا و مروه تشریح گردید؟ حضرت پاسخ دادند: زیرا شیطان در این وادی به نظر ابراهیم علیه السلام آمد. پس ابراهیم سعی کرد و به دنبالش دوید و او را از خود دور کرد. جناب ابراهیم علیه السلام محارب و مخاصم شیطان است.

چرا سعی محبوبترین مکان‌ها نزد خداست؟

۶. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام کرده که گفتند:

نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوبتر از محلّ سعی نیست؛ زیرا هر گردنکش و ظالمی در آن، خوار می‌شود.

۷. ابو بصیر گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌گفتند:

هیچ مکان و بقعه‌ای نزد خدای - عزّ و جلّ - محبوب‌تر از سعی نیست؛ زیرا در آن جا هر ستمگری خوار و ذلیل می‌گردد.

از چه رو رسول الله صلی الله علیه و آله از مسجد شجره محرم شدند، نه از میقات‌های دیگر؟

۸. حسین بن ولید از شخصی که نامش را نمی‌برد، نقل کند که گفت:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مسجد شجره محرم شد و از جای دیگر محرم نشد؟ حضرت پاسخ دادند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد و مقابل شجره قرار گرفت، فرشتگان وقتی به بیت المعمور می‌آمدند، از محاذی همه مواقیت عبور می‌کردند، جز مسجد شجره. هنگامی که نبی گرامی صلی الله علیه و آله به محاذی این مسجد رسیدند، ندا آمد: ای محمد، حضرت گفت: لَئِيكَ. خداوند فرمود: آیا تو را یتیم نیافتم، پس مکانت دادم؟ و گمشده‌ات نیافتم و راحت نمودم؟

نبی گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد: حمد و نعمت و سلطنت، همه از آن تو است. شریک و همتایی نداری؛ لَئِيكَ. از این رو، از

سرزمینی که منتهی به نجد شود، عقیق را میقات قرار دادند.

مسجد شجره احرام بستند، نه از مواقیت دیگر.

علت تشریح اشعار و تقلید چیست؟

۹. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت:

۱۱. سکونی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که از محضر گرامی اش پرسیدند: چرا شتر را تقلید^۱ یا اشعار می‌کنند؟^۲ حضرت در پاسخ گفتند:

از تمامیت حج و عمره آن است که از میقات‌هایی احرام ببندی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تعیین کرد و جز با حالت احرام از آن‌ها عبور نکنی. همانا پیامبر برای اهل عراق «وادی عقیق» را میقات قرار داد، با آن‌که آن زمان هنوز عراقی وجود نداشت. و برای مردم یمن «یللم» را معین ساخت و برای طائفیان «قرن المنازل» را و برای اهل مغرب (شامیان) «جُحفه» را - که همان «مهیعه» است - و برای اهل مدینه، «ذو الحلیفه» را و هر که خانه‌اش پشت این میقات‌ها به طرف مکه باشد، منزلش میقات اوست.

تقلید، آویختن نعل و کفش به گردن حیوان است تا بدین وسیله شناخته شود که این حیوان قربانی است، لذا اگر گم شد، کسی در آن تصرف نمی‌کند و گذشته از این، صاحب شتر به وسیله کفش خود، که در گردن حیوان آویخته، شترش را می‌شناسد و از شتران دیگر تمیز می‌دهد.

۱۰. ابوی ایوب خزّاز گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

واشعار، چاک زدن کوهان شتر و آلوده کردن پشت آن به خون خودش می‌باشد، تا بدین وسیله اعلام شود که پشت حیوان و سوار شدنش بر صاحبش حرام است و شیطان نیز قدرت ندارد آن را مس کند.

وادی عقیق میقاتی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معین کردند یا مردم خودشان آن را میقات قرار دادند؟

۱۲. جابر، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند:

حضرت در پاسخم گفتند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه ذو الحلیفه و برای اهل مغرب جُحفه را - که نزد ما مهیعه نوشته شده - و برای اهل یمن یللم و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل نجد، و هر

شتر را نیکو اشعار کنید؛ زیرا نخستین قطره خون که از آن حیوان می‌ریزد، خداوند صاحبش را می‌آمرزد.

۱۳. حلبی، از حضرت صادق علیه السلام



نقل کرده که آن جناب فرمودند:

هر کس شتری را برای نحر به سوی قربانگاه سوق دهد و قبل از آن که آن حیوان به محلّ قربانی برسد، دست یا پایش بشکند یا بمیرد، بر شخص صاحب شتر واجب است در صورت داشتن توان و قدرت، آن حیوان را نحر و قربانی کند و بعد، کفش خود را که به گردن حیوان آویخته بود، به خونش بیالاید و به رسم نشانه، همانجا بگذارد تا عابران بدانند که حیوان تذکیه شده تا اگر خواستند، از گوشتش بخورند.

و اگر قربانی که دست یا پایش شکسته و یا مرده، مضمون^۳ باشد، بر صاحبش واجب است حیوان دیگری به جای آن بخرد و قرار دهد.

و اگر قربانی که دست یا پایش شکسته و یا مرده، مضمون نباشد، بلکه صاحبش آن را تبرّعاً سوق داده و به دلخواه خویش آورده، واجب نیست به جای آن حیوان دیگری بخرد، بلکه اگر خواست می تواند برایش بدل قرار دهد.

رمی جمرات به چه علت تشریح شد؟

۱۴. علی بن جعفر رضی الله عنه، از برادرش، حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل کرده که گفت: از آن حضرت پرسیدم: برای چه

رمی جمار (پرتاب کردن ریگ) تشریح شد؟

حضرت فرمودند: چون در جایی که ریگ می اندازند، ابلیس نفرین شده به نظر حضرت ابراهیم آمد. آن جناب او را با ریگ زد و پس از آن این عمل در آنجا سنّت شد.

۱۵. معاویه بن عمّار، از حضرت صادق رضی الله عنه نقل کرده که آن حضرت گفتند: نخستین کسی که ریگ ها را پرتاب

کرد، آدم رضی الله عنه بود. بعد فرمود:

جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم، بینداز. ابراهیم جمره عقبه را با ریگ زد؛ زیرا شیطان در جنب آن برای ابراهیم نمایان شد.

علت تشریح قربانی

۱۶. اسماعیل بن مسلم سکونی، از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش، از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: قربانی برای آن واجب شد که بینوایان، از گوشت به وسعت و نوا برسند (و سیر شوند). پس به آنان بخورانید.

۱۷. ابوبصیر می گوید: محضر مبارک امام صادق رضی الله عنه گفتم:

سرّ جعل و تشریح قربانی چیست؟

استحباب قربانی سالم اختیار کردن و علت آن

۱۹. موسی بن ابراهیم، از ابی الحسن موسی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قربانی‌های سالم انتخاب کنید؛ زیرا آن‌ها مرکب‌های شما هستند بر صراط.

دلیل عدم جواز اطعام از گوشت قربانی به مساکین، بابت کفاره قسم

۲۰. اسماعیل بن ابی زیاد، از حضرت جعفر بن محمد، از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: از حضرت علی علیه السلام سؤال شد: آیا از گوشت قربانی بابت کفاره قسم می‌توان به مساکین اطعام کرد؟

حضرت فرمودند: خیر؛ زیرا قربانی تنها برای حق تعالی است و در مورد دیگر نمی‌توان صرف کرد.

چرا از حبس کردن گوشت قربانی، بیش از سه روز، نهی شده است؟

۲۱. محمد بن مسلم، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

نبی گرامی صلی الله علیه و آله از این‌که گوشت قربانی

حضرت فرمودند: خداوند متعال هنگام ریختن اولین قطره خون حیوان به زمین، صاحب قربانی را می‌بخشد. این یکی از علل تشریح قربانی است.

دیگر آن‌که، بدین وسیله اهل تقوی از غیر متقی ممتاز می‌شوند و تنها عمل ایشان مقبول واقع می‌شود؛ چنانکه خداوند در قرآن فرمود: «هرگز به رضای خدا نخواهد رسید و مقبول درگاهش واقع نخواهد شد گوشت حیواناتی که نه تصدق داده شده و نه خونس را ریخته‌اند. بلکه آن تقوای صاحب این قربانی‌ها مقبول درگاهش می‌باشد.»

سپس در تأیید این حکمت (حکمت دوم)، امام علیه السلام فرمودند: بنگر چگونه خداوند متعال قربانی‌هاییل را پذیرفت و قربانی قایل را رد کرد و این نبود جز به خاطر آن‌که‌هاییل اهل تقوی و قایل فاقد آن بود.

۱۸. ابو جمیل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره گوشت قربانی پرسیدم:

حضرت فرمودند: علی بن الحسین و فرزند ایشان حضرت محمد باقر علیه السلام یک سوّم از این گوشت را به همسایگان و یک سوّم هم به مساکین صدقه می‌داد و یک سوّم باقی‌مانده را برای اهل خانه نگه می‌داشت.



که قبور را زیارت کنید.

ب: بیرون آوردن گوشت‌های قربانی از منا، بعد از سه روز گوشت‌های قربانی را از منا خارج کرده، آن‌ها را بخورید و ذخیره کنید.

ج: نیبذ و شراب انداختن، شراب بیندازید ولی مسکر آن حرام است مقصود این است که: نیبذ و شرابی که صبح انداخته و شب نوشیده شود یا شب انداخته شود و صبح خورده شود جایز است اما اگر به غلیان آمد دیگر حرام است و آشامیدن آن جایز نیست.

از چه رو جایز است پوست قربانی را به سلاخ آن داد؟

۲۴. صفوان بن یحیی ازرق گوید: محضر مبارک حضرت ابو ابراهیم علیه السلام عرض کردم: آیا شخص می‌تواند پوست قربانی را به سلاخ بدهد؟

حضرت فرمودند: اشکالی ندارد. خداوند - عَزَّوَجَلَّ - در قرآن می‌فرماید:

﴿...فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا...﴾؛ «از گوشت قربانی بخورید و به دیگران اطعام کنید» و پوست، نه خورده می‌شود و نه اطعام می‌گردد و به همین سبب عنوان مأکول و مطعوم بر آن صادق نیست، پس اعطای آن به سلاخ اشکال و ایرادی ندارد.

را به خاطر احتیاج، بیش از سه روز نگه‌دارند و مصرف نکنند نهی می‌فرمودند اما در این زمان این امر اشکال ندارد.

۲۲. جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام در باره حبس کردن گوشت‌های قربانی بیش از سه روز در منا پرسیدم. حضرت فرمودند: در این زمان اشکالی ندارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این امر اولاً و در آن زمان نهی کردند؛ زیرا مردم در آن عصر در رنج و تعب و سختی به سر می‌بردند، اما امروزه که این مشکل وجود ندارد، در نگه‌داری آن اشکالی نیست و حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیش از این ما مردم را نهی می‌کردیم از این‌که گوشت‌های قربانی را بعد از سه روز به مصرف برسانند و این به خاطر کمبود گوشت و کثرت مردم بود، ولی اکنون که گوشت فراوان و جمعیت کمتر شده، اشکالی نیست در این‌که گوشت را بعد از سه روز به مصرف برسانند.

۲۳. محمد بن عبدالله بن موسی ابن عبدالله، از پدرش، از دایی اش زید بن علی، از پدرش، از جدّ خود، از علی علیه السلام نقل کرده که حضرت گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من شما را از سه چیز نهی کردم:

الف: زیارت قبور، توجّه داشته باشید

در چه صورت استقراض ثمن قربانی بر شخص واجب است؟

۲۵. موسی بن ابراهیم، از ابو الحسن موسی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ام سلمه، که به محضر مبارکش گفته بود: عید قربان فرا رسیده و مالی که با آن قربانی تهیه نمایم و ذبح کنم، ندارم. آیا می‌توانم به این منظور، قرض کرده و اقدام به قربانی نمایم؟ حضرت فرمودند: قرض کن و این دین پرداخت شده است.

۲۶. شریح بن هانی، از علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: اگر مردم اجر و ثوابی که در قربانی است می‌دانستند، به یقین قرض می‌گرفتند و اقدام به آن می‌کردند. هنگامی که اولین قطره خون قربانی به زمین می‌ریزد، صاحب آن آمرزیده می‌شود.

چگونه است که شتر از یک نفر و گاو از پنج نفر کفایت می‌کند؟

۲۷. روایت از حسین بن خالد، از ابو الحسن علیه السلام است که در آن، راوی گوید: محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: شتر از چند نفر مجزی و کافی است؟ حضرت فرمودند: از یک نفر.

پرسیدم: گاو از چند نفر؟ فرمودند: از پنج نفر، مشروط بر این که این افراد کنار یک سفره طعام بخورند. پرسیدم: چگونه است شتر از یک نفر مجزی است ولی گاو از پنج نفر؟ حضرت فرمودند: علتی که در بقره وجود دارد در شتر نیست و آن این است: آنان که به قوم موسی امر کردند گوساله را پرستند، پنج نفر بودند، که همگی بر سر یک سفره غذا می‌خوردند. آن پنج نفر عبارت بودند از: اذیویه، برادرش مذویه، پسر برادر و پسر دخترش و همسرش. ایشان گاو را که حق تعالی فرمان به ذبحش داده بود، ذبح کردند.

چرا در قربانی حج میش یک ساله کافی است و بز یک ساله کافی نیست؟

۲۸. حماد بن عثمان گوید: از محضر مبارک امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین سن از غنم که در قربانی مجزی است چند است؟ حضرت فرمودند: میش یک ساله. پرسیدم: آیا بز یک ساله هم کافی است؟ حضرت فرمودند: مجزی نیست. عرض کردم: فدایت شوم علت آن چیست؟

از حضرت پرسیدم: مردی از طرف
مادر عمره تمتع و از جانب پدر احرام حج
بسته است، تکلیفش چیست؟

حضرت فرمودند: اگر قربانی کرده که
آن برایش خیر و خوب است و اگر اقدام به
آن نکرده، بر او واجب نیست؛ زیرا عمره
تمتع را از طرف مادرش به جا آورده و
احرام حجش هم از جانب پدرش می باشد.

فرمودند: میش یک ساله عمل لقاح و
تولید مثل را انجام می دهد، بخلاف بز یک
ساله که قادر بر آن نیست.

**از چه رو قربانی از کسی که از طرف مادر
عمره تمتع و از جانب پدرش محرم به
احرام حج گردیده، ساقط است؟**

۲۹. روایت از حارث بن مغیره، از
حضرت صادق علیه السلام است که گوید:

پی نوشت ها

۱. تقلید آن است که حاجی نعل و کفش خود را به گردن حیوان می آویزد.
۲. اشعار آن است که سمت راست کوهان را چاک می زنند و با خونس پشت حیوان را آلوده می کنند.
۳. مضمون آن است که بر شخص، به واسطه نذر یا غیر نذر، مانند قسم، واجب بوده قربانی را به قربانگاه سوق دهد.



